

نقش نظام آموزشی کشور در پیشگیری از آسیبهای اجتماعی

علی اصغر احمدی

اجتماعی یعنی اجتماعی ساختن دانش آموز به خوبی ایفا کند. در جامعه‌ای که هنجارها شکسته شوند و یا بعنوان اصولی عینی تحقق نیافته باشند و یا جامعه‌ای که در درون خود خردم‌فرنگهای کجرو را بعنوان زیرمجموعه‌های خویش پذیرفته باشد، و بالاخره در جامعه‌ای که وحدت‌روش و بینش در میان نهادهای مختلف آن کاهش یافته یا از بین برود، نمی‌توان انتظاری حقیقی از مدرسه در جهت ایفای نقش خویش داشته باشیم^۲ در این نوشتار سعی خواهد شد که عمده‌ترین موانع و مشکلاتی که بر سر اجتماعی شدن جوانان وجود دارد به اختصار بیان شود.

موانع و مشکلات اجتماعی شدن الف - مهاجرت

امروزه در جوامع شهری کشور ما به نسبت گسترش دامنه جمعیت و پیچیده‌تر شدن روابط انسانی، نوعی افزایش اغتشاش هنجاری و آشفتگی‌های رفتاری مشاهده میشود. از دست دادن هنجارهای سنتی حاکم بر جوامع روستائی و شهرهای کوچک و عدم کارآئی آنها در جوامع بزرگتر از یکسو و نیز عدم ارائه

هرچند که آموزش و پرورش، فعالیت واحدی را شامل میشود که هدف آن ایجاد تغییرات مناسب و مطلوب در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دانش آموز است. لکن ایجاد نگرشها و رفتارهای درونی شده و نهادی به نحو چشمگیری از انتقال صرف و نظری مجموعه‌ای از دانسته‌ها قابل تفکیک و تشخیص است. بدین لحاظ است که مسامحتاً به انتقال نظری مطالب بدون توجه به تغییرات رفتاری و عاطفی، آموزش و بنه ایجاد نگرشهای جدید و شکل‌گیری شخصیت که منشاء رفتارهای بهنجار و مطلوب است، پرورش گفته میشود.

با این توصیف مهمترین کارکرد آموزش و پرورش در رابطه با پیشگیری از آسیبهای اجتماعی، در وظیفه اجتماعی کردن دانش آموز خلاصه می‌شود. اجتماعی کردن عبارت است از انتقال هنجارها و ارزشهای جامعه به فرد و درونی کردن آنها، بگونه‌ای که تخطی از آن هنجارها عملاً دشوار و در مواردی غیرممکن شود. هنجارهای اجتماعی اصولی هستند که در رفتارهای اجتماعی و در روابط فیما بین اعضاء جامعه متبلور شده و بصورت یک پدیده عینی درآمده‌اند^۳. از اینرو مدرسه زمانی میتواند در انتقال این هنجارها موفق شود که مجموعه فعالیت‌های آن هماهنگ با فعالیتها و جهت‌گیری‌های نهادهای اجتماعی از قبیل دین، خانواده، جامعه و سیاست باشد. بعبارت دیگر انتقال اصول نظری هنجارها و توضیح نظری آنها نمی‌تواند فعالیتی کامل در جهت اجتماعی کردن دانش‌آموزان تلقی شود، زیرا فرایند یادگیری رفتارهای اجتماعی پیش از آنکه بر آموزش نظری استوار باشد، مبتنی بر تقلید و درونی شدن آنها از طریق تأیید و یا عدم تأیید اجتماعی است. بنابراین مدرسه در اصل می‌باید بعنوان بخشی از جامعه و زیر مجموعه‌ای از آن تلقی شود و شکل گیرد. در اینصورت است که مدرسه میتواند کارکرد اصلی خود را در جهت پیشگیری از آسیبهای

هنجارهای نظام‌دا. سرودنظر و مطلوب در جوامع شهری از سوی دیگر موجب بروز این اغتشاش، بویژه در میان مهاجرین شده است. کثرت مهاجرت‌های روستا به شهر، شهر به شهر و حتی جابجائی‌های درون شهری به دلیل یکنواخت نبودن خرده فرهنگهای نقاط و مناطق مختلف در شهرهای بزرگ و نیز سایر مهاجرت‌های شناخته شده در ایران، باعث شده است که مهاجرین و به‌ویژه نوجوانان و جوانان مهاجر از یکسو هنجارهای جامعه مبدأ را از دست بدهند و از سوی دیگر در شبکه انتقال منظم و برنامه‌ریزی شده هنجارها در جامعه مهاجرپذیر قرار نگیرند و بدین ترتیب است که عملاً این تلاطم موج انسانی تحت عنوان مهاجرت باعث بوجود آمدن خیل عظیمی از انسانها شده است که در سرگردانی هویت اجتماعی بسر می‌برند. اینان عملاً برای خویش تعهد و مسئولیتی را بعنوان یک شهروند در مقابل جامعه قائل نیستند و یا حداقل باید بگوئیم که برای خویش هویتی اجتماعی نمی‌شناسند. در صورتیکه مدرسه با هماهنگی تمامی نهادهای ذیربط بتواند شبکه نظام‌داری را برای استقرار هنجارهای تعریف شده، در میان این خیل عظیم که تحت عناوین شناخته و ناشناخته زندگی میکنند، ایجاد کند، بدون شک تا حد زیادی از دامنه آسیبهای ناشی از گم‌گشتگی هویت کاسته خواهد شد.

ب - توزیع نامتوازن نقشهای اجتماعی

از عوامل دیگری که اجتماعی شدن فرزندان این آب و خاک را با مشکل مواجه کرده است، عدم توزیع متوازن نقشها و پایگاههای مختلف اجتماعی بعنوان الگوهای ارزشمند در میان بسیاری از افراد این کشور است.^۴ و این مسئله فرایند همانندسازی سالم و مفید را در بین نوجوانان و جوانان، مشکل کرده است. تغییر سریع مشاغل، انتظار فزاینده^۵ در جهت دست یافتن به موقعیتهای اقتصادی بالاتر بدون تحمل سختی و کوشش

مناسب، انشاء موقع از جوان برای وصول به عالیترین رشته‌ها و مدارج تحصیلی شناخته شده در جامعه مانند رشته‌های پزشکی و مهندسی و نیز بوجود آمدن انتظاری فراتر از امکانات واقعی کشور در جهت ورود به دانشگاه و عدم اعتناء به مشاغل و مدارج شغلی و تحصیلی دیگر و بسیاری از عوامل دیگر باعث شده است در جامعه نوعی اغتشاش و گم گشتگی نقشها و پایگاههای اجتماعی ایجاد شود که این گم گشتگی باعث ایجاد اختلال در فرایند همانندسازی کودک و نوجوان ایرانی شده است.

او نمی‌داند چه می‌خواهد بشود، زیرا از یکسو آموخته است که نقش‌های پایین اجتماعی را بعنوان الگو نپذیرد و از سوی دیگر می‌داند که نقش‌های بالای اجتماعی نیز برای او قابل وصول نیست. از میان جمع عظیم داوطلبان رشته پزشکی چند نفر میتوانند به خواست خویش نایل شوند؟ و یا بهتر است بگوئیم از میان حدود هفتصد هزار داوطلب ورود به دانشگاه در سال چند درصد به خواست خود رسیده و مابقی چه میشوند؟ عده‌ای که به این ترتیب وارد دانشگاه نمی‌شوند و به رشته مورد علاقه خود را نمی‌یابند، در اصل در همانندسازی خویش با الگوی مورد نظر دچار شکست شده‌اند. اینان کسوت دانشجویی را به عنوان یک الگوی عالی و ارزشمند پیوسته برای خویش به تخیل کشیده‌اند و امروز پس از شکست در کنکور باید به اجبار به دنبال الگوی تحمیلی برای همانندسازی بگردند، که در اکثر موارد این همانندسازی به شکل کامل انجام نمی‌گیرد و فرد پایگاه اجتماعی محکمی را برای خویش نمی‌یابد تا بتواند هنجارهای مربوط به خود را ارزشمند بدارد و محافظ آن باشد تا خود الگوی برای همانندسازی دیگران شود. این مشکل برای پذیرفته شدگان در کنکور با چند سالی تاخیر و با شکلی نو بروز پیدا میکند. پذیرفته شدگان در دانشگاه اگر بتوانند در رشته‌ای که پذیرفته شده‌اند هویستی

مناسب برای خود بیابند، سرا به صدم یافتن شغل مناسب و یا راه یافتن به مراحل بالاتر تحصیلی دچار مشکل میشوند. در اینجا است که پایگاه و نقش مورد انتظار خویش را نمی‌یابند و همین امر باعث میشود به نقش و پایگاه اجتماعی خویش بعنوان یک ارزش نگاه نکرده بلکه خود را مجبور به پذیرش آن ببینند، و این امر موجب نارضایتی روزافزون افراد جامعه از پایگاههای خود میشود، و این نارضایتی از طریق تعامل اجتماعی به افراد دیگر اجتماع نیز تسری پیدا میکند. با کمال تأسف باید گفت که امروزه مدرسه بعنوان بخشی از جامعه و همگام با آن در ایجاد انتظارات کاذب در میان دانش‌آموزان برای نایل به پایگاههای بالای اجتماعی نقشی بسزا دارد. هر چند که مدرسه در شرایط فعلی کاری جز این نیز نمیتواند انجام دهد، زیرا پایگاههای اجتماعی پائین‌تر از ارزش و موقعیت مناسب اقتصادی - اجتماعی کافی برخوردار نیست. برای چاره‌جویی چنین مشکلی باید به سیاست‌گذاری وسیع و همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی روی آورد. سیاستی که روند اجتماعی شدن دانش‌آموز را بعنوان فرایندی فراتر از مدرسه و خانواده در نظر گیرد.

ج - غربگرایی

یکی دیگر از عوامل کلان که در بوجود آوردن آشننگی هنجاری در جامعه ما نقش مهمی دارد، پدیده غربگرایی است. غربگرایی بعنوان یک ویژگی شناخته شده در جهان سوم ارزشها و هنجارهای سنتی این جوامع را تهدید کرده و آنها را از شکل هنجارهای عینی بدر آورده است. در کشور ما نیز گرایش به غرب به معنای عام آن، یعنی گرایش به فرهنگ شناخته شده غرب، از زمان صفویه آغاز شده و در عصر قاجاریه رشد کرده و بالاخره در عصر پهلوی بعنوان فرهنگ مسلط بر نظام حکومتی ایران درآمده است. چنین حاکمیتی بالطبع

در میان مردم سیر رواج یافته و بتدریج مصنوعات، آداب معاشرت، لباس، اقتصاد و تفکر غربی بعنوان یک مجموعه ارزش مطرح شده‌اند. این ارزشها بدنبال خودگرایانه‌ای را ایجاد میکنند که در بسیاری موارد در تناقض با گرایشهای حاکم بر جامعه اصیل ایرانی است، و آنچه که باعث آشننگی هنجاری در جامعه میشود همین تناقض است. شهروندان ایرانی وقتی در چنین روندی قرار می‌گیرند، بگونه‌ای که نه می‌تواند غربی مطلق شود و نه ایرانی محض، دچار تعارضی می‌شود که علی‌القاعده به ایجاد رفتارهای نوروپیک می‌انجامد، زیرا اساس روان‌تئذیه‌ها تعارضهای حل نشده در طول زندگی است. از نقطه نظر آسیب‌شناسی اجتماعی پدیده غربگرایی بعنوان یک تعارض حل نشده موجب بی‌هویتی شخص شده و او را در معرض عوامل آسیب‌زای اجتماعی قرار میدهد. این پدیده بعنوان یک هشدار در جامعه کنونی باید تلقی شود. مدرسه در جامعه امروزی تلاش میکند ارزشهای اسلامی و ایرانی را به دانش‌آموز ارائه کند. در این میان دانش‌آموزانی که از لحاظ فرهنگی در خانه و مدرسه تعارضی ندارند، در روند اجتماعی شدن به راحتی و سرعت گام برمی‌دارند، ولی دانش‌آموزانی که به انحاء مختلف با فرهنگ غرب چه در خانه و چه در میان گروه‌های دیگر در تماس هستند دچار سردرگمی در یافتن هویت شخصی و اجتماعی خویش می‌شوند. این دسته از دانش‌آموزان بدلیل بلاتکلیفی شخصیتی در معرض آسیبهای خاصی قرار می‌گیرند. چنانکه پس از این اشاره خواهد شد، این تعارض می‌باید از طریق ترسیم دقیق خطوط فرهنگی و تربیتی حاکم بر جامعه و تبیین وسیع این خطوط حل شود. جامعه ما به دلیل داشتن حاکمیت دینی، برای حفظ هنجارهای اصیل خویش نیازی بر بستن کامل مرزهای خود و قرنطینه کردن فرهنگی، مشابه آنچه که در چین و یا شوروی در دهه‌های گذشته شاهد آن بوده‌ایم، ندارد بلکه تبیین دقیق

سیاستهای تربیتی و سرمایه‌گذاری حقیقی در این زمینه می‌تواند در حاکمیت بخشیدن بر ارزشهای مطلوب و هنجاری کردن آنها در جامعه موثر واقع شود.^۷

د - عدم حاکمیت بینش و روش تربیتی در خانواده

عامل دیگری که در بههم ریختگی هنجارهای اجتماعی موثر بوده و آثار سوء خود را تا دهه‌های آینده نیز حفظ خواهد کرد، عدم حاکمیت بینش و روش تربیتی در خانواده ایرانی است. پدر و مادر ایرانی در اغلب موارد دارای برنامه و هدف مشخصی در تربیت فرزندان خویش نیستند. علیرغم تعالیم عالیه اسلام در زمینه نظام و برنامه تربیت فرزند، خانواده مسلمان ایرانی از این تعالیم عملاً بیگانه است. خانواده ایرانی فراتر از آنچه که عرف اجتماعی و جبر حرکت اجتماعی ایجاب میکند، برنامه‌ای و دورنمایی از تربیت فرزند خود ندارد. معمولاً هدف نهایی از پرورش کودک، در اتمام تحصیل و یافتن یک شغل و تشکیل خانواده خلاصه می‌شود. با این وصف پرداختن به رفتارهای جزئی تسرتوجه به اهداف مرحله‌ای در هر مقطع سنی و در هر مرحله از رشد، عملاً مورد غفلت قرار گرفته است. پدر و مادر ایرانی وقتی سخن از مشکل تربیتی فرزند خود به میان می‌آورد که حقیقتاً مشکل ایجاد شده باشد و به ندرت می‌توان پدر و مادری را یافت که در اندیشه پیشگیری از بروز مشکل تربیتی باشد. معمولاً پدر و مادر ایرانی می‌پرسد فلان مشکل تربیتی فرزندم را چگونه برطرف کنم و نمی‌پرسد چه کنم که مشکلی پیش نیاید. در حقیقت نبودن اندیشه پیشگیری در بروز مشکلات تربیتی ناشی از نداشتن نظام و بینش تربیتی در خانواده است. بدین ترتیب در خانواده ایرانی آینده روشنی برای فرزند ترسیم نمی‌شود، بلکه پدر و مادر نشسته‌اند تا شاهد ترسیم تابلوی زندگی فرزندشان به دست روزگار باشند.

راه‌ها

با چند وصفی از نظام هنجاری در جامعه کنونی ما می‌تواند اقدامات اساسی و عاجلی به منظور وصول به یک نظام اجتماعی قوی و کارآمد انجام پذیرد. اولین و اساسی‌ترین گام در جهت وصول به چنین نظامی، ترسیم دقیق سیاستهای کلی اجتماعی است. بدون شک نظام ایده‌آل حاکم بر جامعه ما اسلامی است و لکن این نظام ایده‌آل می‌باید با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و روانی جامعه امروز به شکلی دقیق‌تر تبیین و روشن شود. عبارت دیگر در نظام تبیین و توضیح اهداف، بینش اسلامی به عنوان یک هدف ایده‌آل تلقی می‌شود که به منظور انطباق با شرایط کنونی جامعه می‌باید به شکل هدف کلی تبیین و روشن شود. چنین امری مستلزم انجام بحثها و بررسی‌های پیگیر توسط متخصصین امور دینی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی اجتماعی و روانی است. چنین مجمعی می‌باید خطوط سیاستهای کلان جامعه ایرانی را ترسیم نماید. در سایه انجام چنین اقدامی است که خطوط کلی تربیتی نیز مشخص خواهد شد. در این میان سئوالاتی اساسی از قبیل اهداف نظام تربیتی کشور، ضریب آموزش در سطوح مختلف تحصیلی، تعیین سهم گرایشهای آموزشی در بخشهای مختلف اقتصادی اجتماعی، تعیین درصد اشتغال جوانان و فارغ التحصیلان سطوح مختلف تحصیلی در بخشهای دولتی و خصوصی، تعیین سیاستهای تربیتی برای نوجوانان و جوانان، ترسیم سیاستهای تربیتی در مورد خانواده و چگونگی افزایش بینش و دانش تربیتی آن، ترسیم سیاستهای مربوط به کنترل مهاجرتها و استقرار هرچه بیشتر جمعیت و صدها سؤال دیگر می‌باید توسط جمعی از مستفکران و متخصصان در زمینه‌های فوق‌الذکر مشخص و پاسخ داده شود. و تا وقتی چنین سیاست فراگیری در زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی ترسیم نشود تلاشها معمولاً جنبه

موردی داشته و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و انسانی نه تنها به اهداف مطلوب نمی‌رسند، بلکه بعضاً یکدیگر را خنثی نیز می‌سازند. و به این دلیل است که نظام آموزشی کشور در حال حاضر دورنمای دقیقی برای استقرار یک نظام هنجاری مطلوب، همگام با سایر بخشهای دولتی و خصوصی ندارد. آموزش و پرورش خود در درون خویش می‌تواند تا حدودی نظامی از هنجارها را ترسیم و به دانش‌آموز منتقل نماید و لکن این نظام با کمال تأسف در بسیاری از موارد همراهی و هماهنگی با نظامهای هنجاری خانواده، جامعه، اقتصاد و صدا و سیما ندارد. ایجاد این هماهنگی برعهده جمعی است که بتواند فراتر از این نهادها سیاستگزاری نماید.

زیرنویسها:

1. Swiff, D.F., The Sociology of Education: In troductory Analytical Perspectives, Routledg Kegan Paul, 1969, PP. 9-29

2. Horton, Paul B. & Hunt, Chester L., Sociology, sthed. Mc Graw Hill, 1984, PP. 69-103

3. Ibid, PP. 154-181

۴ - حسین ادیبی، مقدمه بر جامعه‌شناسی شهری، انتشارات شبگیر

5. Ibid

۶ - داووشیخاوندی، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۵۳

۷ - علیمحمد نقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۵۳ - ۵۹ همچنین مراجعه کنید به:

1. Stewart E.W. & Glynn J.A., Introduction to Sociology, TMHEdition, 1979

2. Becker, Howard S.: Outsiders studies in the Sociology of Deviance, the free press, New york 1963, 1966.

3. Clinard, Marshall B. and Robert F, Meier: Sociology of Deviant Behavior, Holt, Rinehart & Winston, Inc, New york, 1979